

بیداری

دین ها ثابت

کرده اند که برای

انسان بجز بد بختی

و جنگ ارمغانی

ندارند

سفره انداختن

هر زن ایرانی

نشانه‌ی کوچکی

از نا آگاهی بزرگ

اوست

شماره ۵ - سال دوم خرداد ماه ۸۳ - می ۲۰۰۴

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدایی

زیر نظر شورای نویسندگان

ایرانی گرامی، آیا برای شما عجیب نیست، زن های ایرانی که بیشترین آسیب را از اسلام دیده اند

هنوز جانبدار این دین زن ستیز هستند

اسلام چه بر سر ایران آورد.....	صفحه ۲
اسلام ناب محمدی.....	صفحه ۲
بزرگترین تناقض فلسفی قرآن.....	صفحه ۳
کار اصلی خدا جشن سازی است.....	صفحه ۴
کودکان قربانیان اصلی مذاهب.....	صفحه ۳
کتاب مقدس!!.....	صفحه ۶
نامه های وارده.....	صفحه ۷

سر مقاله

«که تو در برون چه کردی»

ای ایرانِ گران شوکت، زمانی وسعت مرز و بوم تو بجایی میرسد که از کران تا کرانش را خورشید در یک روز نمی پیمود. ایرانیان در دانش و آداب و اخلاق و فضیلت بر همه ملل سروری داشتند، علوم هندسه، جغرافیا..... و نظام دادگستری تو شهره آفاق بود.

جشن سده و اردیبهشت و نوروز... آواز نکسا، موسیقی و موسیقار جملگی از ذوق شادمان و خرم این ملت بود. حیف از تو و افسوس بر تو ای ایران، چه شد آن قدرت آسمانی و عصر کابرنی.

یک مشت تازی لخت و برهنه، وحشی و گرسنه دزد و شتر چران، سیاه و زرد لاغر میان، موشخوران بی خانمان، شیر و بی ادب و خونخوار مثل حیوان، بل پست تر از آن برکاروان هستی تو تاختند. آنها با سوختن آثار علم و حکمت و فنون، آتشی به دانش آفاق زدند، و بجای نوشته های بزرگمهر حکیم و مزدک فرزانه، اورا قی بهم ریخته و بی سر و ته بدست ایرانیان دادند که یک جمله آن را کسی نمی فهمد! آیین پاک و شرف تابناک ایران را براساس دروغ و بنیاد ظلم و دین موهوم و خدای مجهول و پیغمبر امی تبدیل کردند و ریشه ایرانیگری، بزرگواری و کیانیگری را از خاک ایران برکنند و بر باد دادند.

در حماقت ایرانیان و سفاقت آنان هیچ شک و تردیدی برایم باقی نمانده و الا هیچ عاقل فرزانه‌ای در جهان اطاعت راهزنانی که او را چاپیده‌اند و دخت پادشاهشان را به اسیری دنباله در صفحه‌ی ۸

جشنواره همبستگی ادیان، دروغی بزرگ

پس از پخش وسیع نشریه بیداری شماره ۴ با سرمقاله «سه دین با هم دشمن» که به شرح دشمنی های آشکار و پنهان بین سه دین ابراهیمی کلیمی و مسیحی و اسلام پرداخته بود یک بنیاد اسلامی لس آنجلس با عجله برای خنثی کردن موضوع دشمنی بین ادیان، با تبلیغات فراوان و پُر سر و صدایی دست به برپایی یک نمایش مصنوعی بنام جشنواره همبستگی ادیان ابراهیمی زد که بعلت بی اعتنائی مردم، این جشنواره که به زور موسیقی و نمایش فیلم و غذای مجانی و غیره بر پا شده بود، با شکست کامل مواجه گردید و از میان هزاران کلیمی و مسیحی و مسلمان ساکن لس آنجلس و اطراف تنها تعدادی حدود شصت نفر در این نمایش خانه شرکت کردند که بیشتر آنها اعضای ثابت خود آن بنیاد اسلامی و تعداد کمی هم از آمریکایی ها بودند، از میان کل مسیحی ها دو تا کشیش و پنج شش نفر مسیحی، از میان کلیمی ها یک ربای و بیست نفری کلیمی، بقیه هم مسلمان های عضو بنیاد و میهمانان آنها بودند.

دلایل دروغ بودن ادعای همبستگی بین ادیان و دشمنی تاریخی و همیشگی بین این سه دین در سر مقاله پیشین بیداری آمده است که نیازی به تکرار نیست، تنها اضافه می کنیم، آنها که در دشمنی بین این ادیان شک دارند آیه های ۵۱ و ۸۱ سوره مائده را بخوانند و ببینند که خداوند به مسلمانان چه دستوری داده است و چگونه صریحاً مسلمانان را از نشستن در کنار کلیمی ها و مسیحی ها منع کرده است. در قرآن مسلمانان، پیروان دنباله در صفحه ی ۸

اسلام ناب محمدی چیست؟!

اسلام چه بر سر ایران آورد

هنگامی که عرب در موج جهانگشایی خود به ایران حمله آورد چهارده قرن از تاریخ مدون ایران می‌گذشت، امروز نیز چهارده قرن بر دوران اسلامی شدن ایران می‌گذرد.

در کارنامه تاریخ این دو کفه ما قبل اسلامی و اسلامی در سطح هم تراز یکدیگر قرار دارند که براین مبنا آسانتر می‌توان سودها و زیان‌های آن را در ترازوی سنجش قرار داد تا از دست داده‌ها و بدست آمده‌ها را سنجید.

ایران در هر دو زمینه مادی و معنوی بازنده بوده است، یعنی آنچه را که داشته از دست داده و آنچه را که نداشته بدست نیاورده است.

ایرانی را که عرب در سالهای ۱۴ تا ۳۶ هجری تحویل گرفت یکی از چهار امپراتوری صدرنشین زمان بود، با اعتبار سیاسی و رونق اقتصادی و شکوه فرهنگی، و ایرانی که همین عرب در قرن سوم هجری اجباراً تحویل صاحبان آن داد نه هویت ایرانی داشت نه اعتبار سیاسی و نه رونق اقتصادی یا شکوه فرهنگی.

در هزار و چهار صد ساله نخستین تنها چهار سلسله پادشاهی که جملگی ایرانی بودند بر سرزمین ایران سلطنت کردند، در هزار و چهار صد ساله دوم ۳۵ سلسله که تنها ۷ تایی آنها ایرانی و ۲۸ تایی دیگر مغول و ترک و تاتار و ترکمن و افغان بودند، در دوره پیش از اسلام تنها یک هجوم موفق بیگانه به ایران صورت گرفت و در دوره حاکمیت اسلام بیش از سی بار از شرق و غرب و شمال و جنوب به ایران حمله آورده شد که تقریباً همه آنها موفق بودند.

در هزار و چهار صد ساله نخستین تقریباً هرگز خون ایرانی بدست ایرانی ریخته نشد ولی در دور بعد از ورود اسلام خون ایرانی توسط ایرانی بیشتر از خارجی‌ها بر زمین ریخته شد و چشم‌های ایرانی بدست خود ایرانی از کاسه بیرون آورده شد.

فروش دختران به کنیزی از برکات دین اسلام بود که در گذشته‌ها زنان و دختران در سرفرازی و سروری بسر میبردند و پس از ورود اسلام آنها را در بازار مدینه فروختند و آنان را «سبایا و اسرا» خواندند و همه این کارها را در سایه شمشیر و تازیانه انجام دادند و هرگونه اعتراضی را با حد و رجم و قتل و حرق جواب گفتند.

اندک اندک محراب‌ها و مناره‌ها جای آتشکده‌ها را گرفت، سرودهای خسروانی با بانک تکبیر و طنین صدای مؤذن عوض شد، ترانه‌های طرب انگیز بارید و نکیسا به زنگ شتر تبدیل گردید.

در کتاب دو قرن سکوت عبدالحسین زرین کوب میخوانیم که «نبردی که ایرانیان در این دو قرن بامهاجمان عرب کردند همه در تاریکی خشم نبود، در روشنی دانش و خرد نیز این نبرد ادامه داشت. برخی از همان اول با آیین مسلمانی به مخالفت برخاستند، برخی که در ظاهر خود را مسلمان می‌خواندند در نهان از عرب و آئین او بشدت بیزار بودند هر روز به بهانه‌ای قیام و شورش به پا می‌کردند که عرب را با دینی که آورده از ایران برانند.

بیداری - و این نبرد را نسلی که انقلاب کرد بایستی تا جایی که اسلام از ایران بر افتد ادامه بدهد.

افرادی هستند که دانسته و در جهت منافع خود مدح اسلام و اسلام مداران را می‌گویند و یا ندانسته و کورکورانه افکار و عقاید پوسیده‌ای را که طی ۱۴۰۰ سال در کله بعضی‌ها جای گرفته آفتابه بدست در صدد پاک کردن آلودگی‌ها و پلیدی‌هایش هستند!

انقلاب اسلامی با داشتن هزاران خسران و خرابی، شاید بتوان گفت که دارای یک نفع بود و آن عبارت است از اینکه وقتی بعد از انقلاب کوس رسوائی دین و دکانداران دین از پشت بام به زمین افتاد، عده کثیری را بر آن داشت که نسبت به دین اسلام و مذهب شیعه و اعتقادات و باورهای موروثی خود بازنگری اندیشمندانه‌ای بکنند، خوشبختانه نتایج حاصل اکثراً در جهت دستیابی به حقایق و روشن بینی و طرد موهومات و خرافات بوده است، بنابراین تلاش افرادی در توجیه اصالت اسلام و اظهار اینکه «اگر عمل خلاف عقل و انسانیت به نام اسلام انجام می‌شود ارتباطی به اسلام ندارد و اسلام ناب محمدی نیست.» باید بگوییم این حرف‌ها کاملاً درست است! چون خمینی و اعوان و انصارش با تمام خیانت‌ها و جنایت‌هایی که به عمل آورده و هنوز هم مشغولند نتوانسته‌اند پنجاه درصد اسلام واقعی و ناب محمدی را پیاده بکنند!! شاید حکومت طالبان افغانستان در این مورد قدری موفق تر از حکومت جمهوری اسلامی بود!! اسلام واقعی و ناب محمدی همان بود که ۱۴۰۰ سال قبل به وسیله محمد پایه‌گذاری و اجرا شد و اصول و مبانی آن به عنوان شریعت و طریقت اسلام به وضوح در قرآن درج شده است.

ن. پ. سندیگو

از: دکتر احمد ایرانی

سخنانی برای اندیشیدن

- ترس از خداوند بخشنده مهربان نوعی خدانشناسی است
- برای ساختن بزرگترین دروغ سراسر تاریخ فقط دو کلمه کافی است «کتاب آسمانی!»
- پیام آور کسی است که به نمایندگی از طرف خدا دروغ می‌گوید.
- اختلاف و جنگ بین مسلمانان و یهودیان در دوران پیام آور اسلام فقط بر سر ثروت و قدرت بوده است «که امروز هم»
- از زمانی که به ماهیت پیام آوران خدا پی بردم رابطه‌ام را با خدای آنان قطع کردم.
- آیا اگر شما خدا بودید به دست آورده‌ها و آفریده‌های خود افتخار می‌کردید یا احساس شرمندگی!
- دین انسان را از اندیشیدن باز می‌دارد. زیرا برای هر پرسشی پاسخ آماده دارد. پاسخ‌های نادرست و بی‌پایه.
- کسانی که پیش از ظهور امام زمان خود را امام می‌نامند، امکان دارد همان «خردجال» مشهور باشند.
- سنگ‌های آسمانی در نتیجه نیروی جاذبه به زمین می‌آیند، و کتاب‌های آسمانی در نتیجه نیروی حماقت.
- اگر خدایی وجود داشته باشد. خدای موسی و عیسی و محمد نیست.

بزرگترین تناقض فلسفی قرآن

با مطالعه قرآن و همچنین گذری در میان متون مرجع و احکام اسلامی به تناقض آشکاری بر می‌خوریم که می‌توان از آن بعنوان «بزرگترین تناقض فلسفی قرآن» یاد کرد. این تناقض گویای «مخلوقی» است که از جهتی «مختار» خوانده می‌شود و از سویی دیگری بی اختیار و تنها «مجبور» به اطاعت! در همین راستا ژول لابیوم J. Labaume اسلام شناس قرن نوزدهم فرانسه در کتاب ارزنده «تجزیه قرآن» به بیش از صد آیه مختلف اشاره می‌کند که پیرو آنها، تمامی مسائل مربوط به انسان و جهان و کائنات از جمله انفعالات مجموعه طبیعت و کهکشان‌ها و حتا کوچکترین شان - همه و همه - توسط خداوند از پیش مشخص و تعیین شده و بطور دقیق در «لوح محفوظ» ثبت و نگهداری می‌شوند. پس بدینسان، انسان عاری از قدرت تشخیص و انتخاب است.

اما در سویی دیگر، همین خداوند متعال در آیاتی چند تهدید و تأکید می‌کند که «انسان مسئول مستقیم اعمال خویش است و برای آنانی که به راهی غیر از آنچه مقرر کرده‌ایم می‌روند آتشی سخت مهیا کرده‌ایم.» (104 انعام، 15 جاثیه 67 توبه، 51 اعراف، النجم 38 و 39)

باز در کنار این تناقض آشکار «یک بام و دو هوا»، می‌بینیم که در جای دیگر خداوند در اقدامی غیر مترقبه اعلام می‌کند که «شیطان را مأمور گمراهی انسان‌ها قرار داده است.» (21 سبأ!) در همین رابطه دکتر شجاع الدین شفا چنین متذکر می‌شود: «البته با همه گذشت قرون، هنوز بدین دو پرسش پاسخ قانع‌کننده‌ای داده نشده است که اگر خدا خودش به شیطان اجازه داده بود که مردمان را گمراه کند، گناه آدم و حوا که فریب این شیطان را خوردند چه بود؟ و به فرض آن هم که این دو گناهکار بودند چرا باید فرزندان نسل‌های بعدی آنها بابت گناه این پدر و مادر ساده لوح جواب پس بدهند؟» (تولد دیگر؛ 388) حال با توجه به چنین چندگانگی‌هایی، چگونه می‌توان جایگاه «جبر» و «اختیار» را در فلسفه دین اسلام از هم تفکیک نمود؟!!

اگر انسان «مختار» است، پس منظور از تأکیدهای مکرر قرآن بر «از پیش تعیین شده بودن» همه چیز وجود نوعی مرکز بایگانی بنام «لوح محفوظ» و اصولاً مقوله‌ای یا فلسفه‌ای بنام «تقدیر» چیست؟ اگر انسان «اجبار» داشته و در حوزه‌ای غیر اختیاری می‌زید، پس دیگر تدارک مکان‌هایی بنام «بهشت» و «جهنم» به منظور پاداش و جزای اعمال او در چیست؟ و اصولاً سنجش اعمال انسان بر چه مبنایی انجام می‌گیرد و این سنجش در حیاتی کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده دیگر چه لزوم و معنایی دارد؟!!

این تضاد عمیق سالهاست که از سوی منتقدین به پرسش گرفته شده، بدون آنکه هیچ یک از علمای مذهبی و غیر تاکنون توانسته باشند پاسخی در خور برایش بیابند. علمای مذهبی خصوصاً از نوع روشنفکرش (رفرمیست‌های اسلامی) - نیک می‌دانند که پاسخگویی به چنین پرسشی مستلزم نادیده گرفتن اصول اساسی و مسلم دین اسلام است - که طی آن دکانداری دین در هر جا به فراخور زمان حکمی از آستین بیرون

می‌آورد، بنابراین آنان با پیچاندن صورت مسئله و با طرح پرسش‌هایی حاشیه‌ای به عوض پاسخ، عملاً از پاسخگویی طرفه می‌روند. این گونه شاه خالی کردن از پاسخگویی به پرسشهای خردگرایان با مطرح کردن احکام کلیشه‌ای از این دست که «در کار خدا و رسولش مداخله نکنید»، به منظور به بن بست رساندن پرسش و خاموش کردن پرسشگر، با وجود ریشه‌ای به قدمت تاریخ - تحقیق نتوانسته و نخواهد توانست انسان خردگرا و کاوشگر را قانع کند، زیرا رشد علم و آموزش در عصر حاضر و تکاپوی بی وقفه‌ی انسان در راه برون رفت از خیل مشکلاتی که بشر بدانها گرفتار آمده، خود به خود اصول پوسیده مذهبی را به چالش جدی گرفته و نیاز به شفافیت و اسطوره زدایی از باورهای انسانی را دو چندان کرده است.

نوشتنی: دکتر پوران‌دخت

کودکان قربانیان اصلی و اولیه مذاهب هستند!؟

میدانیم که نوزاد وقتی متولد می‌گردد. بدنش در برابر بیماری‌های عفونی مصونیت ندارد بدین سبب از همان ماه‌های اول تولد با تزریق واکسن‌های گوناگون بدن کودک را در برابر هجوم میکروب‌ها و ویروس‌ها مثل کزاز، دیفتی، سیاه سرفه، سرخک، فلج اطفال و امثال آن مصون می‌کنند. باید توجه داشته باشیم همانطور که بدن نوزاد در برابر میکروب‌ها و ویروسها مصونیت ندارد فکر و روان او نیز دست نخورده و بدون مصونیت است. اما می‌بینیم قضیه کاملاً برعکس است و از ناتوانی و بی دفاع بودن کودک سوءاستفاده می‌گردد و افکار مذهبی در حقیقت ویروس فکر و اندیشه توسط پدر و مادر و اطرافیان وارد مغز کودک می‌گردد و آنچنان آلودگی فکری پدید می‌آورد که فرد حتا نمی‌تواند آگاه گردد که افکار او آلوده به ویروس مذهب است و آن چنان بیمار و باورمند می‌گردد که خود او هم همین افکار و همین ویروس‌های فکری را به فرزندان خود و نسل بعد منتقل می‌کند و این زنجیره معیوب همچنان ادامه می‌یابد. بنا بر این یکی از وظایف انسانی - بشری و وجدانی افرادی که خود را از قید و بند افکار مذهب رها کرده و ویروس‌های فکری مذهب را از اندیشه خود به دور انداخته‌اند (یعنی افراد بدون مذهب که در حقیقت به حدّ اعلا‌ی توانمندی اندیشه رسیده‌اند) اینست که به حمایت کودکان برخیزند و از حقوق آنان دفاع نمایند و جامعه را آگاه کنند که تزریق افکار مذهبی پدر و مادر به کودک یک تجاوز آشکار به حقوق کودکان و یک نوع کودک آزاری و حتا جنایت به حساب می‌آید و نباید اجازه داد که پدر و مادر افکار ساده - سالم و بدون مصونیت کودک را با ویروس افکار مذهبی آلوده کنند و حق کودک را برای انتخاب افکار محترم بشمارند تا وقتی کودک بزرگ شد و دانش آموخت و توانست راستی‌ها و درستی‌ها را با معیار عقل و دانش به سنجش خودش تصمیم بگیرد که آیا می‌خواهد افکار مذهبی را هم قبول کند یا نه؟ اگر چنین شود و فقط یک نسل به آن عمل کند ویروس افکار مذهبی از جامعه بشریت حذف می‌گردد مثل ویروس آبله که دیگر در جهان وجود ندارد. کودکان را دریابیم - آنان را در برابر بمباران افکار مذهبی حمایت کنیم. تا بتوانیم به یک جامعه سالم بشری برسیم.

کار اصلی خدا جشن سازی است

مثنوی مولوی با «بانگ نای» آغاز می شود، هیچ کتابی جز مثنوی در دوره چیرگی اسلام با سرود نای آغاز نمی شود و این ما را به شگفت می انگیزد. در حقیقت مثنوی در آن زمان تنها کتابی است که با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز نمی شود. بانگ و سرودنی صفت آغاز گری و ابداع دارد، نای می آفریند، میزاید و مینالد، حکایت از بریدگی از اصل و بن می کند. رسیدن به اصل بازگشت و رجعت نیست بلکه رسیدن به نیروی آفرینندگی خود از نو است و با جشن عشق است که نو آفرینی آغاز می شود.

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

آتش است این بانگ نای و نیست باد

هرکه این آتش ندارد نیست باد

هر موجودی گوهر خوشی و شادی دارد، همه چیزها رقصان بوجود می آیند، خرد جهان جشن را می سازد، ایرانیان روز یکم هر ماهی را «جشن ساز» می خوانند، این همان «خردخندان» است که در اشعار مولوی تبدیل به «معرفت طربساز» شده است.

امروز بزرگترین مسئله کشور ما و همسایگان این است که دین شان، اصالت انسان و اصالت خردانسان را که «خوداندیشی و خود ساماندهی» باشد نمی پذیرند.

اصالت انسان به معنای آنست که خود انسان و خرد خود انسان می تواند به جامعه و سیاست و اقتصاد سامان بدهد.

این سامان دادن را هخامنشی ها «نییدن» می گفتند، نواختن نی، نظم می دهد و هماهنگ می سازد. ما امروز به محضی که می شنویم «نی حکایت می کند» به فکر آن می افتیم کیست که این نی را مینوازد، زمانها مسئله آن بود که کننده این کار الله است، الله است که این نای را می نوازد، ولی کردار نوازنده نای، هماهنگی با شریعت اسلام ندارد، چون نی نواز، سازنده زندگی برای جشن و شادی و طرب است کار اصلی خدا جشن سازی از زندگی در دنیا است نه در آخرت و جنت. البته الله چنین خدایی نبود.

انسان گوهر شادی و موسیقی و رقص است، جان خود انسان میسراید و میدمد، بدینسان غایت انسان عبارت الله و اظهار عبودیت به الله نیست، غایت انسان شادی است، گوهر خدا و انسان جشن زندگی و موسیقی است، خدا در آهنگ موسیقی با انسان همپرسی می کند.

در فرهنگ ایران انسان هرگز بصورت خدا، ساخته و آفریده نمی شود، این نفی اصالت انسان است، تقلیدی و رونوشتی از الله یا بپوه می شود، در فرهنگ ایران آفریننده برابر با آفریده است، خدا برابر با انسان است، اصلاً مفهوم «برابری» در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ایران از آنجا سرچشمه می گرفت. خدا در اصالت برابر با انسان بود، چون انسان از خدا می رویید و خدا هم از انسان می رویید، آفرینش انسان از خدا یکسویه نبود، یکی برای همیشه خالق و دیگری برای همیشه مخلوق نبود، خدا و انسان پشت و روی یک سکه بودند.

در فرهنگ ایران امر دادن و نهی کردن نیست، خویشکاری خدا، آفریدن جشن یا خردی است، خدای ایران نی نواز است، نی نواختن برابر با زاییدن و آفریدن است، در فرهنگ ایران، موسیقی یک کار جنبی نبود، ناله زاییدن و بانگ آفریدن بود. مولوی در غزلی می گوید:

همی نالم که از غم بار دارم

عجب این جان نالان تا چه زاید

خدای ایران کارش امر دادن، حکم کردن و قدرت ورزیدن نبود، خدای ایران نمی خواست معبود همه باشد و مردم عبد او باشند.

اسلام سبب شد که ایرانیان نام الله را برای تصویری که خود از خدایشان داشتند بکار برند، در واقع الله، سرپوش و نقاب همان سیمرخ شد در زیر نقاب الله، و مولوی از این تاکتیک برای زنده ساختن فرهنگ سیمرغی بهره برد. در این یکی گرفتن اصطلاحات ایرانی با اصطلاحات عربی، منجلابی از سوء تفاهمات آفریده شد که فرهنگ ایران کفن و دفن گردید.

پنجم آپریل ۲۰۰۴

حسین رجب نژاد

«فتوا»

وقتی که در دوره «شاه سلطان حسین صفوی»، شهر اصفهان به محاصره سربازان محمود افغان درآمد، در نه (۹) ماه که این شهر بزرگ در محاصره دشمن بود، آبرومندان شهر، هر یک جام زهر در کام خود و خانواده خود ریختند، و مردم، مُردگان خود را خوردند!!

در همین ایام، زنان حرمسرای شاه سلطان حسین، برای نجات از چنگال سربازان پا برهنه افغانی، به فتوای ملایان دربار شاه، یکصد و بیست و چهار هزار «بسم الله» نذر و نثار زاینده رود کردند تا آب این رودخانه بزرگ بر لشکر محمود افغان، زهر کشنده شود!!

هم چنین زنان به فتوای ملایان، یک هزار (قل هو الله) بر یک هزار نخود خواندند! و از آن شوربای فتح و پیروزی پختند تا سربازان دلیر ایرانی با خوردن این شوربای ظفر نمون بر جنگجویان افغانی پیروز شوند!!

آن زمان ماه محرم الحرام بود. در فردای عاشورای حسینی، وقتی آخرین اسب طویله شاهی را برای تهیه خوراک سربازان گرسنه ایرانی سر بُریدند، در آن روز شخص شاه سلطان حسین، از میان شهر اصفهان که از خانه هایش بوی تعفن و گند اجساد تلف شده از گرسنگی و سختی بلند بود، با کبکبه و دبدبه به حضور و پابوس محمود افغان فاتح تمامی شهر اصفهان رفت و با فروتنی و احترام کامل تاج شاهنشاهی ایران را بر سر او گذاشت!! و این بیانات کوتاه شاهانه!! را ایراد نمود:

«تقدیر ازل، تاج و تخت کشور ایران را از من گرفت و به شما که لیاقت و شایستگی آنرا داشتید واگذار نمود. تا این زمان در مملکت ایران من شاه بودم، ولی از هم اکنون به حکم تقدیر!! همه را به تصرف عالیجناب میر محمود افغان دادم.»

شاه سلطان حسین آنگاه در گوشه یکی از باغ های سلطنتی اصفهان عزلت اختیار نمود و به سیمت باغبان شاه محمود افغان منصوب و مشغول خدمت شد!!

راه کار برای تضمین اجرای جدائی دین و حکومت چیست؟

چگونه می توان در کشوری که مردم آن یک هزار و چهارصد سال زیر نفوذ مذهب و دین قرار گرفته است، با گنجاندن یک عبارت (جدائی حکومت و دین) در قانون اساسی جهل و خرافات را از افکار و اذهان مردم زدود و خردگرایی را که مقدمه آزادی و مردم سالاری است جانشین آن کرد؟

پرسش این است که آیا بدون داشتن برنامه های آموزشی صحیح علمی می توان اذهان توده مردم ناآگاه را که ظرف این سالیان دراز زیر باران زهراگین تبلیغات دینی قرار گرفته اند برطرف نمود؟

هر ایرانی فهمیده و آگاه که تاریخ کشورش را دقیقاً مطالعه کرده باشد می داند که حکومت ها از بدو تأسیس شان تاکنون با بنیادهای دینی و مذهبی همواره یک هدف را دنبال کرده و آن هم تحمیل توده ها بمنظور منافع شخصی و گروهی و هم چنین منافع استعمار خارجی برای چپاول و غارت ثروت کشور بوده است. با این تفاوت که هرگاه حکومت های وقت بعللی ناتوان از اداره کشور بوده اند قدرت دین حاکمان را آلت دست قرار داده و هر زمان که دین و سردمداران آن بعللی ضعیف شدند حاکمان در صدد برآمدند که آنها را زیر نفوذ خود قرار داده و از آنها برای اجرای مقاصد خویش استفاده نمایند. و در این راه هر دو بجز منافع شخصی و خارجی هیچ وقت سعی ننموده اند مقاصد ملی را دنبال کنند. اگر از اوایل قرن پانزدهم به بعد در اروپا با همت روشنفکران وقت مردم موفق شدند نیروهای دینی و مذهبی را عقب برانند و دین و دولت را از هم جدا نمایند و دموکراسی را برقرار سازند دلیلش این بود که قدرت برتر اقتصادی و استعماری بصورت امروزی وجود نداشت که بر کشور دیگری مسلط باشد و در اثر انقلابات صنعتی و پیشرفت علمی آن روز توده های وسیع مردم به بسیاری از خرافات دینی و پوچی آن ها پی برده بودند.

اما در کشورهای عقب افتاده شرقی بویژه خاورمیانه مردم دو مزیت اصلی ذکر شده در کشورهای اروپائی را نداشته اند زیرا که دین اسلام و فرقه هایش بویژه تشیع آنچنان در ذهن و روان مردم اثر گذار شده بود که دستوراتش از طرف خدا و پیامبر و نایبان آن ها در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و روانی و روابط خانوادگی نفوذ کرده و لازم الاجرا بوده است به کلامی دیگر دین صاحب اختیار انسان در تمام طول زندگی است و اضافه بر آن نفوذ کشورهای خارجی بویژه بریتانیای کبیر و روسیه به مرحله ای رسیده بود که روحانیون تحت تأثیر آن ها و با داشتن روابط محرمانه دستورات آنها را اجرا می نمودند.

در ایران همواره دین و دولت هر دو با هم در خدمت ارتجاع داخلی و در خدمت استعمار خارجی بوده و از مردم ناآگاه بهره کشی کرده و می کنند و هر وقت مردم کشور ما خواسته اند قیامی نموده و برضد هردوی این دو نیرو مبارزه نمایند ملایان دینی با نفوذ ویژه خود در اذهان مردم عوام توانسته اند این مبارزات را سرکوب نمایند.

بنابراین اگر نیروی دین و دولت ها به نحوی مهار نگردد و پا بیای آن آموزش های کافی و لازم بوسیله دستگاه های آموزشی به مردم داده

نشود. قوانین حتا مترقی و خوب هم در قانون اساسی به اجرا در نخواهد آمد.

لذا حذف آموزش های دینی و تبلیغات آن از همه رسانه های همگانی (دیداری - نوشتاری - گفتاری) و دستگاه های دولتی برای روشن نمودن و بیدار کردن افکار توده های ناآگاه و رهائی آن ها از جنگال جهل و خرافات ترویج خردگرایی بر روش های علمی و منطقی اهم وظائف در قوانین اساسی ایران آینده باید باشد که دو اصل پیشنهادی کانون فرهنگی خرافه زدایی در اهداف خود می باشد در پایان باید گفته شود که ایجاد محدودیت در نحوه تبلیغات دینی به هیچ وجه ناقض احترام به باورهای خصوصی افراد نیست بلکه بیشتر در جهت منافع و مصالح عمومی و فردی می باشد. آریا خردمعه

دکتر روزبه امیدوار

گرفتاری ها از کجاست

قابل توجه برنامه سازان و مجریان رادیو تلویزیون های ایرانی، لطف کنید در برنامه های خود از گفتن انشاءالله و به امید خدا و امثال آن خود داری نمایید، و این ابزار خودفریبی را از ملتی که همواره می خواهد کارهایش را کس دیگری انجام بدهد و همیشه به امید کس یا کسان دیگری نشسته است و با التماس و گریه و زاری و نذر بطور خصوصی از خدایش می خواهد که خواست او را انجام دهد بگیرد، تا بدانند بجز خودشان و یا بجز کمک گرفتن از انسان های دیگر هیچ کس یا پدیده دیگری در این جهان نیست که در جایی منتظر خواهش های ما نشسته باشد که مرتباً برنامه های تنظیم کرده قبلی اش را! به خواست ما عوض کند. چنین است که ملتی می تواند دست به زانوی تفکر خود بر خیزد و به انشاءالله و ماشاءالله و به امید این و آن و هیچ موهومی دل نبندد و به انتظار هیچ معجزه ای ننشیند، ذهن پیشرو ایرانیان در اثر همین اتکاء های بی اساس و امیدوار کردن های بیهوده چنان بی حرکت گردیده که خود را هیچ انگاشته و آسان ترین کار یعنی دعا خواندن و نذر نمودن و بامید خدا نشستن را پیشه خود ساخته است. خانم ها و آقایان برنامه ساز، این بیماری مسری را نه اینکه توسعه ندهید بلکه از ذهن و فکر مردم بیرون آورید. نکته دیگری که ما ایرانیان آسیب دیده از مذهب پس از این همه آزمایش ها و ستمدیدی ها باید به آن رسیده باشیم آنست که بدانیم، انسانی که به کمال عقل میرسد، دیگر دین و مذهب ندارد، این انسان تمام وجودش لبریز از عشق به انسان و طبیعت می شود برای او سیاه و سفید، زشت و زیبا، چپ و راست، غریبه و آشنا فرقی ندارد اسیر و در بند هیچ ایدئولوژی نمی شود که ایجاد اختلاف بکند، آزاده ای است عاشق هستی، عاشق تک تک انسان ها، سرخوش از خوشحالی مردم و رنجیده و رنجور از ناراحتی های دیگران، دین و مذهب به خرد و تفکر انسان خلل وارد کرده و آسیب میرساند، انسان هرچه بیشتر مذهبی باشد کمتر از خرد خود استفاده می کند. ایرانی ها روزی روی آسایش را خواهند دید که از قید و بند موهومات مذهبی رهایی کامل بیابند و خرد را وسیله ترقی و تعالی خود سازند.

به امید آن روز - دکتر امیدوار

در اسلام آرامش نیست

کتاب مقدس!!

... زمانی که ما تصدیق کنیم که یک کتاب آنچنان آسمانی و مقدس است که از تردید و انتقاد معاف بشود افکار و اندیشه‌ها، دقیقاً از همان لحظه، به بردگی و اسارت کشانده می‌شود. اینکه خدا ارتباط خود را با موجوداتی هوشیار و اندیشه ور برقرار ساخته ولی درست هنگامی که همان هوشمندان به جرم بهره جویی از عقل و درایت خود، کمر همت به درک و فهم آن ارتباط می‌بندند، محکوم به عذاب ابدی و دوزخ بشوند، جز پندار بافی و تصویری مضحک و بی اساس نیست.

اگر ما باوری راسخ داریم که می‌توانیم از هر دو نیروی حقیقت جویی خود استفاده کنیم، در همین رابطه مسلماً حق داریم که کردار خود را هم با آن اندیشه منطبق کنیم و هیچ خدایی هم حق ندارد که ما را به آن دلیل تعزیر و تنبیه نماید.

دکترینی که معتقد است شادمانی و رستگاری در آینده بستگی به ایمان و کیش و مذهب دارد مخوف و هولناک است. این زشت ترین و پوچ ترین پندار بافی هاست. اینکه ایمان و مذهب، پاداش هایی ابدی بهمراه خواهند داشت، در حالی که خردگرایی، دیدگاه های عینی و تجربیات انسانی شایسته عذاب و عقوبت های ابدی خواهند بود، توهمی آن چنان بیهوده و عبث است که لیاقت خرده گیری را هم ندارد. تنها معجونی اندوهناک از جهل و جنون بنام «کیش و ایمان» می‌تواند مدافع و سنگر چنین پنداری باشد.

این کتاب های «مقدس» را همانند کتاب های دیگر بخوانید؛ فکر و خرد خود را بکار بیاندازید همانگونه که هنگام خواندن کتاب های دیگر بکار میاندازد؛ عینک های تکریم و تعبد را از چشمان خود بردارید؛ اشباح خیالی ترس را از قلب های خود بزدائید؛ ردای خرافه را از بلندای افکار خود به کناری بزنید - و بعد انجیل و قرآن «مقدس» را بخوانید. متعجب خواهید شد که چگونه، حتا برای یک لحظه، تصور می‌کردید که موجودی فرزانه و با خرد، بخشنده و مهربان، نویسنده و نگارنده و مبلغ جهل و قساوت نهفته در آنها بوده است...

عده‌ای برای فرو نشانی خشم خدایان، به خود مأموریت داده‌اند، تا مردم را به وظائف خود در برابر این نیروهای پنهان آشنا کنند. پیدایش دکانداران کیش ها، از همین جاست. عاملینی که تظاهر می‌کنند که حد فاصلی بین خشم خدایان و بی پناهی مردمان هستند. این سوداگران دین، خود را وکلای انسان ها در پیشدادگاه بهشتی وانمود می‌کنند.

اینان پرچم نامرئی آتش بس جنگی، اعتراض و درخواست ها را حمل می‌کنند. اینان با دستورالعمل هائی بازگشته‌اند، که به اقتدار و قدرت تکیه بزنند. مردمان در برابر خادم خود به زانو می‌افتند. و این دین فروشان از هیبتی که دل های مردم از بابت اعتبار و نفوذشان در خدایان ایجاد شده، سوء استفاده نموده، همونوعان خود را به چاپلوسانی دغل کار و برده هایی بی اختیار مبدل کرده‌اند.

ترجمه ح - ک

امر به کشتار، موضوعی است که در بسیاری از آیه های قرآن زیر بنای دین و یا حکومت های اسلامی را تشکیل می دهد، برای نمونه، به آیه ۴ سوره محمد، آیه ۱۹۱ سوره بقره، آیه های ۷۱ و ۸۹ سوره نساء و آیه ۲۹ سوره توبه می توان مراجعه نمود، آیه ۳۶ سوره مائده، می گوید آنهایی که با خدا و رسول او به جنگ بر می خیزند و در روی زمین فساد می‌کنند، مجازات اعدام، دار زدن و یا بریدن دست ها و پاهایشان (دست راست با پای چپ و یا پای راست با دست چپ) و اخراج آنها از سرزمینی که در آن بسر میبرند میباشد. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست که در آخرت به عذابی بزرگتر گرفتار خواهند آمد.

در اسلام اگر کسی بر پایه اصول و مقررات بی پایه‌ای که دینمردان اسلامی از خود ساخته‌اند عمل نکند و یا حتی به آنها بی اعتنایی نماید، او را کناهکار برشمرده و زیر عنوان محاربه با الله بوسیله دژخیمان خود که قاضی شرع نام دارند با روش های غیرانسانی مانند سنگسار کردن، بریدن سر، قطع دست و انگشتان، درآوردن چشم بدون انجام هیچ نوع تشریفات دادرسی، محاکمه و مجازات می‌کنند.

و چنین است که «ویکتور خلیل» نویسنده مصری می نویسد: اسلام برای تمام اعمال و رفتار بشر روش تعیین کرده به گونه‌ای که در یک کشور اسلامی فرهنگ، سیاست و مذهب را نمی توان از یکدیگر جدا نمود، بهمین دلیل است که در تمام ۲۱ کشور اسلامی از مراکش تا سوریه، از عراق تا پاکستان و اندونزی حکومت های دیکتاتوری برقرار بوده و در این کشور ها نشانه‌ای از آزادی و دموکراسی وجود ندارد. و نمونه بارزتر آنها جمهوری اسلامی خودمان است که کشور ما را در خفقان سیاه دیکتاتوری و ستمدینی فرو برده است.

دکتر ویلیام موتگومری وات، استاد دانشگاه «ادینبورو» می نویسد، در فرهنگ تازیها قتل و کشتار دیگران هنگامی زشت است که این عمل در باره قبیله خودی و یا عضو یک قبیله دوست و متحد ارتکاب شود، در غیر اینصورت کشتن انسان دیگر زشت و غیر اخلاقی بشمار نمی آید.

هرگاه یک فرد تازی از کشتن تازی دیگر خود داری کند به این سبب است که وی عضو یک قبیله نیرومندتر است و تنها ترس از انتقام بوسیله یک قبیله توانمند است که ممکن است کسی را از کشتن باز دارد.

در حدیث ۲۸۳ کتاب صحیح البخاری که معتبرترین کتاب حدیث اسلامی است آمده، اگر مسلمانی یک آدم کافر را به قتل برساند، مجازاتی ندارد!

در شماره آینده «بیداری» دکتر انصاری از کشف قرآن های اصلی در یمن می نویسد و موضوع مهمی را برای اولین بار فاش خواهد کرد.

آنچنان به ایران علاقمندم که حتا تمامت بهشت را به

یک وجب خاک ایران، معاوضه نمی‌کنم.

عارف قزوینی

از میان نامه های رسیده

- با سپاس از زحمات کلیه کارکنان سازمان خرافه زدایی، چون مخلص بعثت سوابق خدمتی در شهر هزار چهره قم به بسیاری از مسائل این شهر مذهبی آگاهی کامل دارم و بوضع زندگی شبانه و روزانه این دین فروشان واقفم و میدانم این شهر مرکز اشاعه و ترویج فساد اخلاقی و ریاکاری، خرافات و عقب ماندگی دینی است، بیشتر از دیگران به کار روشنگرانه سازمان خرافه زدایی ایمان و اعتقاد دارم، ضمناً مبلغ ناچیزی برای یاری به اهداف انسانی شما تقدیم می کنم.

موفق و مؤید باشید. ر - ر لس آنجلس

- آقای بدون گذاردن نام خود نامه ای نوشته و داستان ساختگی و افسانه ای از ربای شنیده خود را از پیامبر یهود برای ما فرستاده که چاپ شود، نامه مذکور به دکتر احمد ایرانی برای پاسخ داده شد، ایشان فرمودند چنان موسایی هرگز وجود خارجی نداشته و محل دفنی هم برای او وجود ندارد، این ها همه افسانه های اساطیری و ساختگی می باشد. ضروری است گفته شود نام این هم میهن اشاره به مقاله ای بود که در گذشته از دکتر احمد ایرانی داشتیم.

- با درود بر شما، من هرچه در این کتاب های آسمانی بیشتر مطالعه می کنم کمتر حرف حساب و یا راهنمایی می بینم، راهنمایی های این کتاب ها همه در حد کودکانه و برای امروز بی معنا است در مورد ضد و نقیضی بودن این سه تا کتاب آسمانی ده ها کتاب می توان نوشت. در خود قرآن چگونگی خلق شدن انسان را خداوند چند جور بیان کرده، سوره دوم آیه ۲۰، سوره حجر آیه ۲۶ - سوره حجر آیه ۲۷ - سوره نسا آیه ۲ - سوره مومنون - سوره حجر آیه ۴، همه در مورد خلق انسان تفاوت دارند.

سهراب جوانشیر

یاران موافق در کانون خرافه زدایی، با سلام - (از یک نامه مفصل)، برخی از برنامه سازان رادیو ۶۷۰ لس آنجلس تکیه کلامشان انشاء الله و خدا کمک می کند به امید پروردگار و غیره است که انسان تنبل مذهب زده را از تلاش برای رفع مشکلات خود باز می دارد. از این دوستان بخواهید که مردم را بجای حواله دادن به یک نیروی نامریی به نیروی تفکر و خرد خودشان پایبند سازند (البته تنها برنامه سازان رادیو ۶۷۰ نیستند، شوربختانه در کلیه رسانه ها تنی چند پیدا می شوند که مذهب را یکی از وسایل پیشرفت خود قرار داده اند) موضوع دومی که هر روز مرا عصبانی می کند آهنگی است که صبح ها چندین بار با کلام عربی سلام علیکم، سلام علیکم در این رادیو پخش می شود.

دکتر دانا

- با درود، بعرض میرسانم، در قوم یهود که خود من هم یهودی هستم، طالبان یهودی به تعداد زیاد دستورات خود را به جامعه ما تحمیل می نمایند و اکثر مردم هم بدون چون و چرا به این دستورات گردن مینهند، اخیراً دختر یکی از افراد نیمه مذهبی فامیل ما با یک جوان دست پرورده طالبانی که زیر دست خاخام ها تربیت شده است ازدواج نموده است که این آقای داماد طالبانی به خانواده عروس و همسر خود مانند یک بره فرمان میدهد، عروسی را زنانه مردانه کرده و مانند سد سال پیش بین زن

و مرد پرده کشیده بودند، داماد دستور داد که عروس در جشن عروسی با هیچ مردی دست ندهد و خوش و بش نکند، بدستور آقای داماد. باید هوای منزل کاشر باشد، غذای منزل گلد کاشر باشد، آب کاشر باشد. اینجانب که سر در نمی آورم چرا بسیاری از خود ما با گردن نهادن به خواست های طالبانی عده ای باعث و بانی جهل و نادانی در جامعه می شویم.

با احترام هر متصل بروخیم

- با سلام و احترام، هرگاه که نام فرزندان هم میهن کلیمی خود را از رادیو می شنویم که بیشتر آنها بجای یعقوب و شمعون اینک بیژن، داریوش، کوروش، منیژه، فرشید و امثال آنها می باشند به خود می گویم بلای این ها بخورد توی سر من مسلمان که نام فرزندم را غلامعلی گذارده ام. به دور و برم در بین دوستان هم که نگاه می کنم، نام ها همه تازی، همه نوکر صفت و همه غیر ایرانی است، غلامرضا، علیرضا، محمد باقر، حسین، عبدالعی، عبدالحسین، علی، رضا، مهدی، حسن و غیره که برای یک کشور باستانی این یک ننگ بزرگ است.

حسینعلی . ک

- آقایان و خانم های خرافه زدایی، امروز دیگر خطر بزرگ اسلام نیست، چون که اسلام شکست خورده و در جهان رسوا شده است، خطر بزرگ برای مسیحیت است که با ترفندهای گوناگون ایرانیان خسته از اسلام را بخود جلب می کنند، اخیراً از آمریکا، تلفنی مسلمانان داخل ایران را «بتتیس» یعنی مسیحی می کنند در خیابان ها جلوی انسان را می گیرند، با سماجت به درب منازل مردم میروند و به زور مردم را مسیحی می کنند، این خطر را هم به ایرانی ها هشدار بدهید.

آریاپور

با درود فراوان

من یک خانم مسیحی ایرانی هستم که با دیدن نشریه بیداری بسیار خوشنود شدم واقعاً پس از خواندن بیداری به اطلاعاتم بسیار افزوده شده است. احساس خوشحالی می کنم که با شما انسان های فداکار آشنا می گردم.

از همه نویسندگان و دوستان عزیز می که در بیداری قلم میزنند نهایت تشکر را دارم.

با درود و سپاس فراوان - پ - الف سن دیاگو

من یک جوان ۲۶ ساله هستم که با سایت شما روی اینترنت آشنا شدم از پیدا کردن شما بسیار خوشحال هستم با من تماس بگیرید که یک دیدار با شما داشته باشم.

مهندس علی - علی آبادی

برای بزانو در آوردن غول مذهب و در شیشه کردن کامل و قطعی آن، اگر زمانی باشد، اکنون آن زمان فرا رسیده است. هرگونه مجامله روشنفکران ما با مذهب و سستی در طرد و انزوای آن از حیات اجتماعی - سیاسی جامعه، امر دموکراسی و توسعه اجتماعی در ایران را، بار دیگر، با بن بست روبرو خواهد ساخت. علی میرفطروس

جشنواره همبستگی ادیان..... دنباله از صفحه ۱

ادیان دیگر، کافر، نجس، دشمن، قابل کشتن و محارب با خدا می باشند، و با چنین فریبکاری هایی بنام جشنواره همبستگی در اصل ماجرا یعنی دشمنی بین این سه دین آسمانی! تغییری حاصل نمی شود. یک سیاه پوست آمریکایی در همین جلسه همبستگی اعتراض کرد که شما آقایان، ابتدا عدالت را در جهان برقرار کنید و سپس دم از دوستی و صلح بزنید!

اگر این جهان خدایی داشته باشد، بدون شک او خدای معرفی شده از سوی این ادیان نیست، که او را تا رتبه یک انسان، لرد، بت، قهار، مکار، جلاد، تلافی کننده، نیازمند دعای انسان، جهنم ساز، بهشت فروش، جفت و جور کن حوری برای غلمان، علاقمند به مسایل جنسی بین زن و مرد، مرد صفت زن ستیز و... و... معرفی می کنند و به زور دعا خوانی، گریه و زاری، توی سر خود زدن، آوازهای رقت انگیز خواندن، التماس نمودن، خم و راست شدن از او درخواست مرحمتی می نمایند، تمام زندگی این دین داران به درخواست و گرفتن چیزی از خدا مربوط می شود، ضمن اینکه دکان پُر درآمدی از سوی بندگان نادان همان خدا هم نصیب شان شده که به هیچ شکلی حاضر به از دست دادنش نیستند، شب و روز و تمام عمر خود دروغ می گویند و به گول زدن عوام (عوامی که می توانند دکتر و مهندس هم باشند) مشغول هستند.

حقیقت این است که این سه دین به سختی با هم دشمن هستند و نمی خواهند سر به تن هم دیگر باشند، جهان را گرفتار اختلاف های خود کرده اند بیشترین خون انسانها بدست این ادیان ابراهیمی بزمین ریخته می شود، و به هیچ شکلی همبستگی بین این سه دین وجود ندارد. آنها بایستی ابتدا رفع اختلاف کنند، از سر گناهان بسیار هم بگذرند و سپس بساط خود را برچینند، و اگر راست می گویند که خدایشان یکی است و همبسته هستند فقط در یک نوع عبادتگاه و در کنار هم برای همیشه به عبادت پردازند در غیر اینصورت هرگونه ادعای همبستگی آنها دروغی است بزرگ.

کلیسا و کنیسا و کشت و محفل و خانقاه و تمپل و غیره این مکان های دروغساز را ببندید تا آغاز همبستگی را ببینیم.

سر مقاله دنباله از صفحه ۱

برده اند، نمی کند.

ای ایران زمین تو حالا همه خراب، شهرهای آباد تو یکسره ویران، ملت تو جاهل و نادان، از خطوط آدمیت و حقوق بشریت محروم و به هر سستی گرفتار.

این فرمانروایان تو است سیه دل و بدسگال، ظالم و نابکار.

این بزرگان تو است که جز چپاول، خودکامگی و عناد، قانونی برای زندگی نیافته اند. این حکام تو است در هدر کردن ثروت ملت حریص، همه سست عنصر و تن پرور و عشرت طلب، این علمای تو است از هر علمی بی خبرند، همه شریک ظلم اند و طرار ناپرهیزکار این تجار تو است که جز خیانت و دغل و ربا خوردن کاری ندارند.

این ارباب صنعت تو است که بغیر از سر هم بندی کردن پیشه ای ندارند، آنها از کار دزدیده بر طول سوگند دروغ افزوده اند.

این زنان تو است در چادر مستور، خوار و حقیر، ناتوان و اسیر. ای ملت ایران، زمانی ایران قلب جهان بود، شما سر دفتر دانایی

بودید، منشور خرد به نام تان مضبوط و در افق دانش و فن چون نیر اعظم بودید، اکنون در ظلمات غفلت پژمرده و مکدر گشته اید.

ای پسران و جوانان ایران، جهانیان بار بندگی و اسارت از دوش افکندند و بسوی ترقی و آزادی گام برداشتند.

ما از گلستان ایران گورستان ساخته ایم، از رگ غیرت بی بهره شده و در گذر سیل بیهوش خفته ایم. چه دیدید که نام ایران یکبار از دفتر ایام سترده شود. برخیزید هر اساسی را که مباین بنیاد سیاست و منافع عام است براندازید و ایرانی بزرگ و شرافتمند برپا دارید، این زنده به گور شده های ایران را از قبر ذلت و قید اسارت و از دست علمای فئاتیک آزاد دارید.

هم میهنان گرامی حدس بزنید نامه جانگدازی را که در بالا خواندید چه کسی و در چه زمانی نوشته است. این دلسوخته براستی روشنفکر که چنین ناله سر داده و چنگ بر رخسار خویش کشیده، شیون به بام فلک رسانیده، سیلی جانانه ای به گوش تک تک ما نواخته، کیست و در کدام دانشگاه مشهور جهان درس سیاست و تاریخ خوانده است.

در کهکشان اندیشه خود بدنبال روشنفکران نشاندار آشنا نگردید، او را در میان خیل روشنفکران وطنی پیدا نخواهید کرد.

او روستایی زاده ای است بنام میرزا آقاخان کرمانی که این نامه را پیش از ظهور مشروطیت یعنی صد سال پیش نوشته است.

لیسانس گرفته های ایرانی که به غلط نام روشنفکر بر خود گذارده اند در رژیم گذشته و پس از انقلاب حتا یک رونویسی ساده از این نامه ارائه نکردند که در بیداری جامعه مؤثر افتد.

انقلاب ایران، که بسیار هم دیر اتفاق افتاد، پاسخی طبیعی بود به طرز فکر و عملکرد روشنفکران ایرانی در درازای یکسده سال گذشته ایران.

روشنفکر فرنگ تحصیل کرده اش کتاب نجاسات می نوشت، افق دید نویسنده انقلابی اش تا یقه حاکم وقت پیش میرفت، دانشگاه دیده اش بدنبال این آیت الله و آن آیت الله بود و اوج هنرش در مسجد سازی خلاصه میشد، تحصیل کردگان تبعیدی اش بجای ایجاد همبستگی و اتحاد و تأسیس حتا یک خانه ایران و شرکت در سرنوشت سیاسی آینده کشور تنها به خودشان فکر کردند و ایران را دو دستی در اختیار

آخوندها گذاردند. روزنامه نگارانش در سر مقاله های خود بجای تکرار گفته های امثال میرزا آقاخان به رثا و ثنای علی و حسین پرداختند و اسلام را تبلیغ کردند. مخالفان و مبارزان وضع موجود هم بجای ریشه، ریش آخوند را گرفته و تنها خمینی را باعث بدبختی ایران دانستند و کوچک ترین جرأتی نداشتند که بگویند همه گرفتاری های ایرانیان از اسلام است.

و هنوز روشنفکران ریشه در گنداب دین، باور دارند و می گویند که اسلام راستین چیز دیگری است و به دین و اعتقادات مردم کاری نداشته باشید، به ما نصیحت می کنند به دینی که در کتاب مقدس اش سراسر از کشتن و دست و پا بردن و جنگ و غارت و اختلاف صحبت شده احترام بگذاریم که مردم به آن اعتقاد پیدا کرده اند.

با کمال شرمندگی باید به میرزا آقاخان کرمانی بگوییم، آسوده بخواب که تحصیل کرده و نویسندگان ما بیمارند. تا ملت ایران دچار چنین روشنفکران ترسو و قلبی است و گرفتار نویسندگان بی تفاوت نسبت به آسیب های وارد شده از اسلام به ایران هستند ایرانی روی آسایش نخواهد دید.

کمک های ارزنده شما رسید

که تا چند شماره دیگر «بیداری» امکان چاپ بیابد

هنوز به انتظار یک ایرانی پاک نهاد و ایران دوستی هستیم که هزینه این کار بزرگ مبارزاتی و فرهنگی را یکجا به عهده بگیرد تا نیروی ما صرف جمع آوری این ده، بیست و سی دلارها نشود و کار انتشار نشریه همواره به تأخیر نیفتد.

بهر حال تاروژی که آن آبر ایرانی شرافتمند پیدا شود ما را از این کمبودها و نگرانی ها برهاند، به دلار های کوچک ولی ارزنده شما عزیزان که از آدرس های روی چک هایتان مشخص است اکثرتان آپارتمان نشین هستید و تنگ دست، متکی خواهیم ماند.

از تک تک شما در این همراهی سپاسگزاریم، و بخاطر اینکه همگان بدانند درآمد و سرمایه کلی این کانون چقدر است، نام و مبلغ کمک کنندگان بدون استثنا از همان شماره دوم بیداری که آغاز کمک مردم بود در هر شماره از بیداری ذکر گردید که با جمع کردن این مبالغ کل درآمد کانون مشخص می گردد. تنها هزینه سنگین کانون هزینه پست کردن نشریه بیداری برای ایرانیان در سراسر جهان است که روز به روز بیشتر و بیشتر می شود، البته درصد ناچیزی از این افراد مانند شما متعهد به پرداخت مبلغی می شوند. و ما برای این مبارزه چاره ای بجز رسانیدن این پیام ها به تعداد هرچه بیشتری از هم میهنان نداریم. هزینه های دیگر کانون که بسیار کم است هزینه تلفن و چاپ نشریه بیداری است. چند ماه دیگر میزبان نویسنده بزرگ خاورمیانه ای کتاب من چرا مسلمان نیستم «ابن وراق» می باشیم که بایستی هزینه رفت و آمد او را از اروپا به آمریکا برای ایراد چند سخنرانی تأمین کنیم. امیدواریم تا آن هنگام از کمک های مداوم شما پس انداز لازم برای انجام این کار داشته باشیم.

۸۵ دلار	په بل بیچ	آقای م - ث
۲۵ دلار	نیویورک	آقای م - الف
۲۰ دلار	لس آنجلس	آقای ع - ن
۴۰ دلار	ارواین	آقای م - م
۶۰ دلار	شرمن وی	آقای الف - ع
۵۰ دلار	سانتاآنا	آقای ب - ش
۲۰ دلار	شرمن اوکز	دکتر - الف - س
۳۰ دلار	لیک وود	خانم - ب - د
۵۰ دلار	فلوریدا	آقای ش - ج
۵۰ دلار	بورلی هیلز	دکتر الف - ج
۵۰ دلار	نیوجرسی	دکتر پوراندخت
۵۰ دلار	ارواین	آقای ع - الف
۱۰ دلار	لیک فارست	خانم پ - د
۲۵ دلار	اورگان	آقای ح - ن
۵۰ دلار	ارواین	خانم ف - ف
۵۰ دلار	لس آنجلس	آقای الف وقایع نگار
۲۰۰ دلار	بورلی هیلز	آقای پ - الف
۱۵۰ دلار	لس آنجلس	آقای ه - الف
۳۰ دلار	ماساچوست	آقای ک - م
۵۰ دلار	میشن ویه هو	خانم - م - خ
۳۰ دلار	تکزاس	آقای پ - م
۵۰ دلار	لس آنجلس	آقای ع - د
۱۰ دلار	سان دیاگو	آقای م - م
۵۰ دلار	اورنج	دکتر ح - ن
۱۰ دلار	سان دیاگو	خانم پ - الف
۶۰ دلار	ویرجینیا	آقای ن - ح
۲۰ دلار	تامارزانا	آقای الف - بیدل
۵۰ دلار	میشن ویه هو	آقای ف - ب
۲۵ دلار	لس آنجلس	آقای ع - ص

از فروش کتابهای میرزا آقاخان		
۱۵۰ دلار	میشن ویه هو	آقای ف - ب
۵ دلار	ارواین	آقای ع - ک
۱۰۰ دلار	سان دیاگو	آقای س - ل

۵۰ دلار	ایلی نویز	خانم پ - د
۲۵ دلار	سان رافائل	آقای پ - ه
۲۵ دلار	نوواتو	آقای م - الف
۲۰ دلار	نیویورک	آقای م - س
۵۰ دلار	لس آنجلس	آقای الف - ع
۲۵ دلار	میشن ویه هو	آقای م - ص
۴۰ دلار	شرمن اوکز	آقای حمید - د
۱۰ دلار	موتتری	دکتر احمد ایرانی
۴۵ دلار	لس آنجلس	آقای ر - م
۱۰۰ دلار	تراکی	دکتر پروین دارابی
۵۰ دلار	بورلی هیلز	آقای الف - پ
۳۰ دلار	سن کلمنته	آقای الف - م
۶۰ دلار	مریلند	آقای ح - خ
۵۰ دلار	تارزانا	دکتر الف - م
۲۰۰ دلار	مریلند	دکتر الف - گ
۲۰۰ دلار	بورلی هیلز	دکتر ه - ف
۵۰ دلار		دکتر لطف الله روزبهانی
۳۰ دلار	گاردن گرو	آقای سرکیس اللهم
۵۰ دلار	بورلی هیلز	دکتر ع - ش

نام دیگر عزیزان که پس از پانزدهم اپریل کمک کرده اند در شماره بعد خواهد آمد.

آدرس، تلفن، فکس، وب سایت، و شماره حساب کانون
C.C.E.S. بیداری
P.O.BOX 22777
San Diego CA 92192
Tel & Fax 858-320-0013
www.bidari.org bidari2@Hotmail.com
Bank of America Account # 24390-04777

رنگ نکنید!!

عصر، عصر شعور است»

جنبشی که از چندی پیش در زمینه طرد ربای ها به مقابله جدی با نیرنگ ها و ترفندهای این عوامل خرافه و جهالت و گمراهی آغاز شد، خوشبختانه بسط و گسترش پیدا کرده است. این روزها در هر محفل و مجلسی که از سوی ما ایرانیان یهودی مقیم امریکا بر پا می‌شود بمحض اینکه از ربای ها سخن به میان می‌آید رگه‌ای از نفرت و ناخشنودی در نگاه‌ها نقش می‌بندد، ایرانیان یهودی امریکا براستی هر روز بیشتر بر حقیقت چشم می‌گشایند، ایجاد موج نفرت و انزجار علیه عملکرد این رباهای خرافه ساز و خرافه پرست براستی یک مژده بزرگ و سرور انگیز است و آغاز یک نهضت همگانی برای براندازی و ریشه کن سازی سیستم پیچیده‌ای که ربای ها را حفظ کرده است. این همیاری و همفکری و چاره جویی همگانی علیه ربای ها، نسل نوین یهودیان را به جامعه خویش دلگرم و علاقمند میسازد و این نکته خوشبختانه امروز در نسل جدید یهودیان ایرانی به خوبی مفهوم شده است که ربای ها در عملکرد و هدف ها تفاوتی با همانندانشان در میان آخوندان دیگر ادیان ندارند، این اهرم‌های جهالت در همه ادیان همداستان و همسود و همراهی و همراهند. این سرطان های فکر و اندیشه را باید از ریشه کند، باید در یک حرکت همبسته دانش پویا و علم پیشرو جهان مترقی را جایگزین جهالت و خرافه چند هزار ساله کرد. یک یهودیان اندیشمند و اندیشور وظیفه دارند که صدای خود را در برابر ربای ها بلند کنند، این صداها باید رسا و رساتر شود، ربای ها خورده‌اند که بی پروا و بیشتر، یاهو بگویند، و بکوشند گوش ها را از خرافه ضد دانش و ضد علم پُر کنند درست در همین جاست که مستمع یهودی باید رسالت خود را به انجام رساند، باید برخیزد و به این لاطائلات اعتراض کند و زنجیر یاهو های آنان را از هم بگسلد، اگر شما برخیزید و اعتراض کنید دیگر آنها جرأت نمی‌آورند که بقول حافظ طامات بیافند، دیگر جرات نمی‌کنند که به‌عنوان مثال بگویند چماق موسی دریا را پُر خون کرد یا چماق او به اژدها تبدیل شد، اینست یکی از آن خرافه ها که اصل و اساس علمی ندارد و ربای نادان در اثبات آن میماند باید کاری کرد که آنها خود به درماندگی خویش پی ببرند باید آنقدر در برابر موهوماتشان ایستادگی کرد که دکان خود را تخته کنند و بروند، دنیا دنیای ربای ها نیست، دنیا دنیای جهل نیست دنیا دنیای فرد پروری است، به هیچ روی زمان بسود این خرافه پردازان سودپرست نیست، هیچ یهودی آگاهی نباید بابت استماع یک مشت خرافه و موهوم و مجهول دستمزد به ربای ها پردازد. این سخنان به هیچ روی از شعار ریشه ندارد، بعکس عصر، عصر شعور است و شعور همگانی و بلوغ عمومی جامعه یهودیان بسوی حذف پدیده شوم و مذموم مروجین خرافه حرکت می‌کند، به فال نیک بگیریم این حرکت تابناک دانشپوی جهالت ستیز خرافه زدا را.

انتشار اولین شماره نشریه «سرو آزاده» را در سیدنی استرالیا که نهالی دیگر در راه خرافه زدایی است به برادران دلیر ابرامیان «هومر و آلنرد» شادباش می‌گوییم، برای دریافت «سرو آزاده» با فکس 3187-9327(612) تماس بگیرید.

چندی پیش مطلع شدم که در تاریخ ۲۵ اپریل ۲۰۰۴ جلسه مشترکی به عنوان همبستگی ادیان سه گانه ابراهیمی (یهودی و مسیحی و مسلمان) از طرف بنیاد ایمان برگزار خواهد شد، شنیدن چنین خبری برای من بسیار تعجب آور و سؤال برانگیز بود، از خود می‌پرسیدم این ادیان که در طول تاریخ هریک به نوعی جز ایجاد نفاق و دشمنی بین انسان ها و کشتار و قتل عام اقوام دیگر و یا غیر همکیشان خود نداشتند و بنا به استناد کتاب مقدس و قرآن نه تنها خدایشان، کتابشان، پیغمبرانشان یکی نیست بلکه دستورات و تعالیم هر دین با دین دیگر مختلف و در خیلی موارد هم کاملاً متضاد است!!، بطور مثال در قرآن نوشته شده:

«ای اهل ایمان یهودی و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان که به خدائی مسیح پسر مریم قائل شدند به راستی کافر شدند» (سوره المائده آیه های ۵۱ و ۷۲).

«شما مومنان چون با کافران روبرو شوید، باید آن ها را گردن زنید، تا آنکه از خون ریزی بسیار دشمن را از پا در آورید» (سوره محمد آیه ۴) باتوجه به مطالب فوق برای من این سؤال مطرح شد که چطور با وجود نوشته تورات که حاکی از شرح کشتار و قتل عام های فراوان اقوام مختلف به دست قوم بنی اسرائیل (بندگان برگزیده خدا) است، و حتا مصلوب کردن حضرت عیسی!، و یا بنا به نوشته صریح قرآن دایر به مجاز بودن کشتن غیر مسلمانان!! امروز متولیان سه دین ابراهیمی با هم جمع شده و دست برادری و دوستی و همبستگی به هم می‌دهند؟!، در رابطه با تشکیل این جلسه دو موضوع به نظر رسید:

۱- با تغییراتی که طی دو قرن اخیر از لحاظ فکری و علمی و فنی در جهان بوقوع پیوسته و مردم جهان با حقایق طبیعت و خلقت از طریق علمی و عقلی و عملی بیش از پیش آشنا شده‌اند، متولیان این ادیان هم به این واقعیات و حقایق پی برده و به این نتیجه رسیده‌اند که هر سه متفقاً به مردم بگویند که ای مردم تا امروز آنچه که ما به شما ها گفته‌ایم بی اساس بوده و از امروز ما هم مثل شما انسان ها به حقایق پی برده و بعد از این سعی خواهیم کرد در راه خیر و صلاح جامعه کار کنیم و در برقراری صلح و عدالت اجتماعی و آرامش جهانی بکوشیم و از این جنگ و کشتارها که طی قرون گذشته وجود داشته و تا امروز هم ادامه دارد که عامل بیشتر این برادر کشی هاست دست بر می‌داریم، و معاش خود را هم از طریق کار و کسب شرافتمندانه تأمین خواهیم کرد.

۲- یا اینکه، متوجه حرکت جهانی مبارزه با خرافات و موهومات شده‌اند، چون هریک خود را به تنهایی در مقابل این حرکت جهانی که هر روز دامنه آن در جوامع یهودی و مسیحی و مسلمان گسترده تر و وسیع تر می‌شود قادر به ایستادگی نمی‌بینند برای بقاء خود مصلحت را در این دیده‌اند که دستورات و تعالیم ادیان خود را ندیده گرفته و بصورت ظاهر دست دوستی و همبستگی به هم بدهند تا بتوانند متفقاً از منافع خود محافظت نمایند!

در روز موعود به محل برگزاری جلسه رفتیم، جلسه در محلی به نام بنیاد ایمان که یک محل تبلیغات اسلامی است با حضور حداکثر ۸۰ نفر (که تقریباً ۱۵ نفر از آن عده هم کارکنان آن بنیاد و کارگردانان و سخنران

بهای ها

بهای ها در مورد ملیت، انسانیت و حتا دین خود بی تعصب ترین افراد جهان هستند، بر سر همسر و فرزند یک بهایی هرچه بیاورند صدایش در نمی آید.

یک بهایی کاری ندارد که در جهان سیاست و مذهب چه می گذرد. بهایی ها بدستور دین خود گریزان از رفتن بدنبال حق و حقوق خود و یا عدالت هستند. بهایی ها با پذیرش ستم و ستمکاری، فرصت تجاوز به ستمکاران را فراهم می کنند.

اکثریت بزرگی از بهایی ها در روستاهای ایران، در قاره آفریقا و سایر نقاط جهان از افراد بی سواد جامعه بوده و چیزی از دنیای واقعی و کسب حق و حقوق خود نمیدانند، به عبارت دیگر تاج و تخت سردمداران آنها که میدانند چه می کنند بردوش گروه بزرگی از ناآگاهان جامعه خود قرار گرفته است این دین جدید ظالم پرور و مظلوم کش با دروغ های بزرگتر از ادیان دیگر، بنام صلح اکبر که قرار بود در سال ۲۰۰۰ رخ بدهد و نداد تعداد زیادی انسان بیگناه و ناآگاه را اسیر خود کرده و در ردیف ادیان دردسر آفرین و خرافه گستر گام برمیدارد که بایستی در مورد آنها بیشتر سخن گفته شود.

های سه دین بودند، تشکیل شد، جزوه ای در چند صفحه که گویای هدف تشکیل جلسه و برنامه و نام سخنرانان و قسمت های برگزیده از کتاب هریک از ادیان دایر به ستایش خدا بود به حاضرین داده می شد، چون جلسه چند ساعتی طول می کشید برای سرگرمی و رفاه حاضرین اجرای برنامه موسیقی با فراهم بودن نوشیدنی و غذا هم پیش بینی شده بود، سر صفحه و عنوان جزوه با علائم هر سه دین مزین شده بود.

به تناوب چند سخنران از متولیان ادیان سه گانه ابراهیمی سخنانی در باره صلح و عدالت و همبستگی و برادری شرح مفصلی به زبان های فارسی و انگلیسی بیان کردند، چیزی که در گفتار این افراد مشاهده نمی شد صراحت و صداقت بود، متأسفانه من دیدم گفتار همان حرف های تکراری است که قرن ها از طرف متولیان این ادیان برای به بردگی و بندگی کشیدن جامعه بشری برای گیج و گم کردن انسان ها بکار رفته است!!، با نهایت تأسف دیدم منظور این دکانداران دین همان نظر دوم است!، بنابر این یک بار دیگر به نام یک انسان آزاد اندیش و حقیقت بین می گویم:

شما را سوگند به آنچه که می پرستید، دست از سر جامعه بشری بردارید تا دنیا روی آسایش و آرامش ببیند.

مهندس پیمان نادری

پرسش ضروری

خوانندگان گرامی بیداری، پی گیری مطالب نوشته شده در «بیداری» و گوشزدهای مکرر به رسانه های گروهی و افراد، به عهده شما می باشد که بطور مستقیم در امر خرافه زدایی شرکت نمایید.

لطفاً از خوانندگان هنرمند مانند خانم لیلا فروهر و آقایان شهرام صولتی، عطا، احمد آزاد، خانم حمیرا و بهزاد پیرسید چرا در مجالس ختم ایرانی ها مدح عرب می کنید از این خانم ها و آقایان پیرسید، آیا تاکنون کتاب تولدی دیگر آقای شفا را خوانده اید.

خوانندگان هر کشوری که بر روی مردم خود نفوذ احساسی دارند مسئولیت بسیار مهمی بگردنشان می باشد، متأسفانه بیشتر خوانندگان ما و برخی از مجریان رادیو و تلویزیون ها از رسالت خود در پیشبرد جامعه آگاهی ندارند و کار نجات مردم کشور خود را با اعمال و گفتار و ترانه های احساس برانگیز خود به عقب می اندازند. از دوستان رسانه ای و خوانندگان خوش صدای ایرانی خواهش می کنیم بجای مدح علی و حسین و حسن که هیچ ربطی به ایران و فوت شده ایرانی ندارند از قهرمانان، آزادی خواهان و جوانمردان ایرانی بخوانید و بگویند و دست از سر بیگانگان بردارید،.... شود آیا؟

چیزی بنام «تمدن اسلامی» یا «هویت اسلامی» یک جعل جابرا نه است. شریعتی متفکر اسلامی خود می گوید، اعراب صدر اسلام اصلاً خط و فرهنگ و حتا یک صفحه کتاب نداشتند که الهام بخش «تمدن اسلامی» گردد، کدام ادیب و حکیم و طیب و مورخ و شاعر و هنرمند اسلامی عرب و از عربستان است بقول خود شریعتی، هیچ کس! همه ایرانی اند.

علی میرفطروس

کتاب تحقیقی همسران محمد در ۲۵۰ صفحه با نگارش آقای مهدی شمشیری انتشار یافت برای دریافت آن با تلفن 748-1251 (888) تماس بگیرید.

آیا خداوند میخواست که انسان ها براه راست بروند یا نمی خواسته اگر میخواست پس چرا خواست او انجام نشده است.

هرچه بر سر زن مسلمان بیاید حش می باشد.

ای مسلمان متعصب، که دین ات را برتر و بهتر میدانی، اگر تو در خانواده ای کلیمی بدنیا آمده بودی، در مورد اسلام هنوز همینطور فکر می کردی که اینک میپنداری؟ و تو کلیمی و مسیحی متعصب چطور؟

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

بهای نشریه «بیداری»

ما بنیادگذاران این کانون تا حد گذشتن از جان برای رهایی ایران از دست بلای خرافات حاضر به پرداخت بهایی گردیده ایم. و بدون دریافت دستمزدی با صرف وقت فراوان در این راه می کوشیم. شما هم برای بیدار کردن خفتگان و آسایش فرزندان و آیندگان، به اندازه همت والا و ایرانخواهی خود؛ بهایی برای ادامه کار این نشریه تعیین و بپردازید. در این راه پُر سنگلاخ و در مقابل بنیاد های نیرومند مذهبی، ما را تنها رها نکنید.

کوه کاغذی

به همان آسانی که امپراطوری ساسانی فرو ریخت و ایرانی ها اسلام را به زور و یا برخی به میل پذیرفتند، به همان آسانی و سرعتی که رژیم پادشاهی قدرتمند ایران فرو پاشید. به همان آسانی که ایران برای اولین بار طی قرون، به راحتی حکومت جمهوری را برای خود پذیرفت. اگر تحصیل کردگان روشنفکران، نویسندگان و رسانه های مترقی دست به دست هم بدهند و یک صدا خواهان برچیده شدن بساط بدبختی آور اسلام از صحنه زندگی اجتماعی سیاسی ایرانیان گردند، این اتفاق، آسان تر از موارد ذکر شده تاریخی بالا بوقوع خواهد پیوست. این آمادگی در بالاترین سطح خود، امروز در میان ایرانیان بویژه جوانان وجود دارد، بهره برداری نکردن از این موقعیت طلایی، خیانت بزرگی به همه نسل های آینده ایران است. آیا چند تن از تحصیل کردگان، نویسندگان و روشنفکران راستین را سراغ دارید که زیر اعلامیه خروج ایران از جرگه کشور های اسلامی را امضاء بگذارد. و شما خواننده این سطور چطور، امضاء خود را حاضرید هزینه این کار بزرگ کنید.

فرم درخواست عضویت کانون اشتراک بیداری

Name نام

Lastname نشان

..... آدرس

..... آدرس

..... تلفن منزل

..... تلفن کار یا دستی

..... آدرس Email اگر دارید

- ما یلم عضو کانون گردم و ماهیانه دلار بپردازم.

- ما یلم بیداری را مشترک شوم و سالیانه دلار بپردازم

محل امضا

اگر (بهر دلیلی) نگرانی دارید از نام مستعار استفاده کنید

از این فرم کپی بگیرید و برای ما بفرستید

آدرس دوستانتان را به ما بدهید تا برایشان «بیداری» فرستاده شود.

تلفن و فکس کانون ۰۰۱۳-۳۲۰-۸۵۸

علم بمراتب اشرف از اعتقادات است و فهمیدن بهتر از باور کردن می باشد. میرزا آقا خان

Change Service Requested

U.S.A

San Diego CA 92192

P.O.BOX 22777

ستاری

C.C.E.S.

Permit # 1344

VANNYS CA

PAID

U.S. Postage

Presorted Std.